

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه (از شاه‌عباس اول تا سقوط اصفهان)

سیدعلیرضا نوریان

گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران nooryanp@yahoo.com

دکتر ناصر جدیدی

گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Jadidi_naser@yahoo.com

دکتر احمد کامرانی فر

گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ایران kamranifar43@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۴

چکیده

موضوع زمین، مالکیت، نظام زمین‌داری و سیاست حکومت در این باره و تعامل جامعه و حکومت در این زمینه در تاریخ ایران اغلب از جمله عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بوده است. دوران صفوی با توجه به استمرار طولانی‌مدت حکومت، از این نظر دربردارنده‌ی نکات و تجارب فراوانی است. این پژوهش در پی تبیین این مسئله است که در عصر صفوی به‌ویژه از دوره‌ی شاه‌عباس اول در مناطق روستایی و کشاورزی ایران چه‌الگویی از نظام زمین‌داری مورد استفاده قرار گرفته و این موضوع چه تأثیری بر زندگی روستاییان و از سوی دیگر بر تعامل این بخش از جامعه و حکومت داشته است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به چارچوبی که حکومت صفوی برای مالکیت زمین‌ها و برداشت محصول در نظر گرفته بود، در مجموع و در برابر مالیات‌ها و تکالیفی که متوجه کشاورزان بود، منافع کمتری عاید آن‌ها می‌شد. چنین شرایطی در بلندمدت به شکل‌گیری و گسترش شکاف بین کشاورزان، به‌عنوان بخش مهمی از جامعه و حکومت منجر شد. این پژوهش به روش تاریخی، توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و از آنجا که موضوع زمین‌داری همچنان به‌عنوان یکی از مسائل مهم جامعه‌ی ایران مطرح است، می‌تواند با تبیین یک تجربه‌ی تاریخی، نکاتی کاربردی عرضه کند.

مقدمه

زمین و مسائل و مباحث مرتبط با آن از جمله مالکیت، برداشت و تقسیم محصول، مالیات و مانند آن در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران از جمله مهم‌ترین مسائل و عوامل تأثیرگذار بر اوضاع جامعه و روابط بخش‌هایی از جامعه و حکومت بوده است.

دوره‌ی صفویه که در میان حکومت‌های پس از اسلام طولانی‌ترین مدت زمان را به خود اختصاص داده است، نمونه‌ی مناسبی است برای مطالعه و تبیین تجارب تاریخی در موضوع نظام زمین‌داری، سیاست‌های حکومت و فراز و فرود تعامل جامعه و حکومت در این عرصه. در این مقاله موضوع نظام زمین‌داری در دوره‌ی صفویه با تأکید بر عصر شاه‌عباس اول و ابعاد و آثار گوناگون این موضوع در صحنه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است.

از آنجا که از زمان شاه‌عباس اول، حکومت صفوی وارد دورانی از ثبات و رونق شده و نشانه‌های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بیش از گذشته به چشم می‌آید، مطالعه‌ی موضوع زمین‌داری و چگونگی برخورد حکومت با این موضوع و نیز واکنش و عملکرد جامعه در این باره می‌تواند حاوی نکات و تجارب تاریخی باشد. توجه به این نکته ضروری است که در مقطع زمانی مورد مطالعه، بخش عمده‌ای از جمعیت کشور در مناطق روستایی سکونت و به کار کشاورزی اشتغال داشته‌اند.

پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از این که گونه‌ای از نظام زمین‌داری که به‌ویژه از دوره‌ی شاه‌عباس اول صفوی در مناطق روستایی و کشاورزی ایران اعمال شد، چه تأثیری بر زندگی روستاییان و نهایتاً تعامل این بخش از جامعه و حکومت داشته است؟ افزون بر این، در پیوند با موضوع پژوهش می‌توان این سوالات فرعی را نیز مطرح کرد که موضوع مالکیت کشاورزان، همچنین روابط مالک و زارع و نیز کم و کیف مالیات‌ها چه تأثیری بر زندگی روستاییان و کشاورزان داشته است؟

فرضیه‌ی اصلی ما در به سامان آوردن پژوهش بر این پایه استوار است که نظام زمین‌داری دوره‌ی صفویه، دوره‌ی شاه‌عباس اول، در مجموع تأمین‌کننده‌ی منافع کشاورزان نبوده و در بلندمدت زمینه‌ی گسترش

شکاف بین این بخش از جامعه و حکومت را فراهم آورده است. فرضیات فرعی ما نیز می‌تواند براین مورد اشاره کند که مالکیت کشاورزان روابط بین آنها و مالکین همچنین مالیات‌ها و تحمیلات بر آنها مخصوصاً در اواخر دوره صفوی باعث بدتر شدن اوضاع زندگی، پایین آمدن تولید محصول و در نهایت ناآرامی شدید بر اوضاع اقتصادی، سیاسی کشور گردیده است.

هدف کلی پژوهش توضیح پیرامون یافته‌هایی است که نشان می‌دهد با توجه به چارچوبی که حکومت صفوی برای مالکیت زمین‌ها و برداشت محصول در نظر گرفته بود، در مجموع و در برابر مالیات‌ها و تکالیفی که متوجه کشاورزان بود، منافع کمتری عاید آن‌ها می‌شد. چنین شرایطی در بلندمدت به شکل‌گیری و گسترش شکاف بین کشاورزان، به‌عنوان بخش مهمی از جامعه و حکومت منجر شد. با توجه به اینکه زیر ساخت‌های اقتصاد، نظام کشاورزی و زمین‌داری از جمله موارد مهم در همه دوره‌ها بوده و هست. در دوره صفویه نیز این زیر ساخت‌ها سهم مهمی در پیشرفت و همچنین انحطاط و زوال این دولت داشته است. این مقاله با عنوان «تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد و زندگی کشاورزان و روستاییان در عصر صفویه» به روش تاریخی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای فارسی، در دوره مورد نظر موجود انجام گرفته است. و اطلاعات موردنیاز با مراجعه به آن کتب و نشریات و بررسی منابع تاریخی و فیش برداری از آنها جمع‌آوری گردیده است.

هرچند پژوهش‌هایی درباره‌ی اوضاع اقتصادی صفویان صورت گرفته است، اما به وضع اقتصادی اجتماعی کشاورزان و روستاییان دوره‌ی صفوی، به‌عنوان مهم‌ترین عناصر و عوامل تولید، به اندازه‌ی کافی پرداخته نشده است. تحقیقات درباره‌ی وضع اقتصادی کشاورزان و روستاییان دوره صفوی بسنده و کافی نبوده ولی از جمله پژوهش‌هایی که موضوع آن‌ها به پژوهش حاضر نزدیک است می‌توان به منابع زیر اشاره نمود. باستانی پاریزی (۱۳۵۷) در کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی بررسی اوضاع اقتصادی و سیاسی صفویان پرداخته و سیر نزولی آن را که شاید یکی از عوامل سقوط صفویه نیز باشد با دقت کندوکاو کرده و به نقد می‌کشد. مالیات‌ها، نحوه دخل و خرج دربار، عیش و نوش شاهزادگان و خشک‌سالی‌ها و کمبود آذوقه از مهمترین دلایل ضعف صفویه بوده است. هدف از نوشتن این کتاب، بیان تأثیر عوامل اقتصادی و مالی و

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

مادی در ایجاد و طلوع پادشاهی صفویه و همچنین در عواقب افول و غروب آن حکومت بوده است. باین وجود به طور ویژه به دلایل ناشی از ضعف اقتصاد کشاورزی و از هم پاشیدگی اوضاع زمین‌داری و اثرات آن بر زندگی روستاییان اشاره ای نشده است.

لمبتون، ان، کی، اس. (۱۳۷۷) در کتاب مالک و زارع در ایران بهره‌گیری از منابع معتبر دوره‌های مختلف تاریخ ایران را از منظر بحث روابط مالک و زارع مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از جمله تحقیقات مفید به‌شمار می‌رود اما بطور اختصاصی به دوران صفویه نپرداخته است.

طهماسبی ساسان (۱۳۸۴) در پایان نامه خود تحت عنوان کشاورزی و زمین‌داری در دوره صفویه به اصلاحات شاه عباس اول و رونق در بخش کشاورزی و اوضاع زمین‌داری و مالیات‌ها و آبادانی‌های ناشی از فروکش کردن جنگ در شرق و غرب ایران و همچنین اقتصاد کشاورزی و صادرات محصولات تولیدی پرداخته و توضیحات مناسب و قابل توجهی ارائه کرده است ولی به طور جامع به انحطاط ناشی از عدم توجه به اصلاحات در این بخش‌ها توسط جانشینان شاه عباس اول اشاره نکرده و به عوارض ناشی از این بی‌توجهی بر زندگی کشاورزان و روستاییان تا سقوط صفویه نپرداخته است.

فوران، جان (۱۳۹۲) در کتاب مقاومت شکننده به موضوع کشاورزان، زمین‌داری، عملکرد حکومت، مقایسه‌ی آمار جمعیت کشاورزان با دیگر بخش‌های جامعه و نیز مقایسه‌ی سطح رفاه و درآمد کشاورزان ایرانی با کشاورزان اروپایی پرداخته اما به طور اختصاصی موضوع زمین‌داری و کشاورزی دوران صفوی را مورد بحث قرار نداده است.

سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۳) در کتاب نظام زمین‌داری و کشاورزی در دوره صفویه، به موضوع زمین‌داری و کشاورزی در آن دوره می‌پردازد و اطلاعات مفیدی در این زمینه ارائه می‌دهد. ولی به طور اخص به موضوع تاثیر آنها در سقوط صفویه که بحث پژوهش ما می‌باشد اشاره نگردیده است.

نویدی (۱۳۹۴) در کتاب تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی کوشیده است تا بر اساس نظریه‌ی شیوه‌ی تولید و با اتکا به ساختار سیاسی، دیوانی و اقتصادی، علل عدم تکوین شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در ایران عصر صفوی را تبیین کند. داریوش نویدی بیشتر به تبیین علل و نتایج این تغییرات

اقتصادی در شیوه و روابط تولید در این مقطع مهم از تاریخ ایران پرداخته و کمتر به علل اقتصادی، کشاورزی مخصوصا در باب سقوط صفویان که مورد توجه پژوهش است اشاره کرده است.

کجباف و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله "ارزیابی حقوق مالکیت در دوره صفویه" به موضوع زمین داری و حقوق مالکیت در آن دوره می پردازد و اطلاعات مفیدی در این زمینه ارائه می دهد. ولی به طور اخص به موضوع بحث پژوهش ما اشاره نگردیده است.

آنچه در منابع، به ویژه سفرنامه‌ها و مآخذ اروپائیان، از جمله سفرنامه‌های شاردن، تاورنیه، سانسون، کمپفر، فیگوتروا و دیگران یافت می‌شود، داده‌های پراکنده‌ای است که بیشتر شرایط کشاورزان و روستاییان را به صورت مختصر در اراضی خاصه بازتاب می‌دهند.

انواع مالکیت ارضی در دوره صفوی

نظام زمین‌داری و شکل‌های گوناگون مالکیت ارضی دوره‌ی صفویه را می‌توان ترکیبی از تجارب و سوابق تاریخی، شرایط اقتصادی و اجتماعی روز و نیز جهت‌گیری، سیاست‌ها و عملکرد حکومت و شخص شاه دانست. آنچه برخی شاهدان عینی و نیز محققان در این باره گفته‌اند نشان می‌دهد که نقش عملکرد حکومت و شاه در تعیین شکل تعامل دولت و کشاورزان پررنگ و تعیین‌کننده بوده است. (شاردن، ۱۳۷۴:

ج ۳: ۲۳۲)

در دوره صفویه زمین‌های قابل کشت چهار گونه بوده است شامل: زمین‌های خالصه یا متعلق به شاه، زمین‌های ممالک یا متعلق به دولت، زمین‌های وقفی و زمین‌های متعلق به افراد و اشخاص. (کجباف، ۱۳۹۵: ۱۶۶). البته تمام اراضی متعلق به شاه بود که این مسأله باعث می‌گردد که مالکیت زمین دستخوش تغییرات گردد (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۱۳)، ولی این تصور که شاه مالک تمام کشور است ممکن بود سؤال برانگیز شود و به دلیل این تصور پس از مرگ صاحب یک ملک، وراثت شناخت حق خود بر املاک به ارث رسیده را از شاه تقاضا می‌کردند (فلور، ۱۳۹۴: ۲۳).

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

زمین ممالک که به آن‌ها زمین‌های دیوانی هم گفته می‌شد اراضی بودند که حکومت آن‌ها را برای پرداخت مواجب و دستمزد کارگزاران و سپاهیان خود به افراد تحت عناوین مختلف مانند اقطاع، سیورغال و اولکه واگذار می‌کرد. (کجباف، ۱۳۹۵: ۱۶۶)

"در کنار زمین‌های ممالک که متعلق به حکومت بود، زمین‌های خاصه شامل املاک شخصی شاهان بود که درآمد آن‌ها برای تأمین مصارف دربار و مخارج شاه تخصیص می‌یافت." (فلور، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در اوایل دوره صفویه مقدار زمین‌های خاصه نسبت به ممالک بسیار کمتر بود و شاه اسماعیل اول بسیاری از اراضی کشور را به عنوان تیول به فرماندهان قزلباش خود داد. این حاکمان از درآمد مناطق تحت حکومت خود برای نگهداری و دادن مواجب به نیروی نظامی تحت امر خود استفاده می‌کردند. در زمان شاه طهماسب زمین‌های خاصه کمی گسترش یافتند. شاه‌عباس اول که به دنبال تمرکز گرایی و کاهش قدرت قزلباشان بود، تلاش کرد تا زمین‌های ممالک بیشتری را به خاصه تبدیل کند. کجباف به عقیده شاردن اشاره میکند که سیاست تبدیل اراضی ممالک به خاصه بعدها توسط شاه صفی و شاه‌عباس دوم جدی تر دنبال شد. (کجباف، ۱۳۹۵: ۱۶۷)

شاردن که اوضاع ایران را از نیمه دوم قرن یازدهم بازتاب می‌دهد، در مورد اختیارات مالکیت شاه می‌نویسد: «شاه علی الاصول مالک کلیه اراضی دولتی می‌باشد و می‌تواند آن‌ها را جزء اراضی خالصه درآورد» و حاکمان ایالات به هیچ دست‌آویزی نمی‌توانند این اراضی را تصرف نمایند، مگر این که مباشران شاه موافقت نمایند. وی می‌افزاید، اراضی بایر و به طور کلی «همه زمین‌هایی که در تصرف کسی نیست و زمین‌هایی که موقعیت شان چندان مساعد و قابل کشت نیست که کسی آن‌ها را تصرف و آباد کند، در هر یک از نقاط کشور که واقع باشند متعلق به پادشاه است». (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۳۳) چنین به نظر می‌رسد که دست کم از زمان شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق)، تمام اراضی دیوانی یا دولتی (ممالک) بالقوه خاصه بوده‌اند، زیرا شاه هر زمان که اراده می‌نمود و یا به بهانه‌های کوچکی می‌توانست ایالت حاکم نشین را به خاصه تبدیل نماید. بنا بر این، روند خاصه‌سازی، با توجه به اختیارات مطلقه شاه، به ویژه در دوره صفویان متأخر، شتاب بیشتری یافت و این شتاب، چنان که خواهد آمد، علل دیگری نیز داشت. نمونه

دیگر، وجود سیورغال در این دوره است که معمولاً از اراضی خاصه اعطا می‌شد. دوره شاه‌عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶) را باید سرآغاز نوینی در کار خاصه‌سازی دانست. در این دوره علل و عوامل گوناگونی در گسترش خاصه نقش داشته‌اند که از جمله مهمترین آن‌ها علل سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده‌اند. شاه‌عباس در آغاز سلطنت خود، با هرج و مرج قزلباشان در داخل و تاخت و تاز پیاپی ازبکان در نواحی شرقی و عثمانیان در مرزهای غربی کشور روبرو بود. از این رو، برای فرو نشاندن هرج و مرج داخلی و بیرون راندن دشمنان خارجی، در صدد ساماندهی و تجهیز ارتش نوینی برآمد که عناصر آن با عنوان «غلامان خاصه شریفه» از تبار گرجیان، ارمنیان و چرکس‌ها تشکیل می‌شد. این عناصر که از زمان شاه تهماسب و طی لشکرکشی‌هایش در بین سال ۹۴۷ تا ۹۷۱ به گرجستان، به ایران انتقال یافته بودند، رفته رفته مناصبی را که در اختیار قزلباشان بود تصاحب کرده بودند. (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۶۳) این دگرگونی‌ها هزینه‌های زیادی داشت و بر اقتصاد نیز تأثیر گذاشت. از جمله این که برای پرداخت حقوق غلامان که اکنون صاحب منصبان عالی‌رتبه به شمار می‌رفتند، نیز هزینه یک ارتش نوین بزرگ چهل هزار نفری، چاره‌ای جز تبدیل بیشتر ممالک به خاصه نبود. از این رو، شاه‌عباس در مبارزات خود بر ضد امیران نافرمان قزلباش، از اقتصاد نیز به عنوان اهرمی سود می‌جست. چنان که «دیگر هیچ قبیله معینی مدت قابل ملاحظه‌ای یک تیول را در اختیار نداشت». (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۶۵)

شاه‌عباس یکم، روش‌های دیگری را نیز برای خاصه‌سازی ممالک به کار می‌گرفت. از جمله این روش‌ها، یکی مصادره اموال و اراضی حاکمان خاطی بود. یعنی هرگاه رعایا از حاکمان و تیولداران ستم‌گر شکایت می‌کردند، شاه با دست‌آویز قرارداد این شکایات، به مصادره تیول آنان می‌پرداخت. روش دیگر نیز خرید اراضی با بهای ارزان بود. از سوی دیگر، پادشاهان صفوی اساساً از ایجاد دربار و دستگاه‌های پر زرق و برق و پرهزینه توسط حکام ممالک ناخرسند بودند. لوفت به نقل از شاردن در توصیف این دربارها می‌نویسد: «حاکم هر ایالت در حکم شاه کوچکی در محل حکومت خود بود. درآمد حاصل از املاک دولتی (ممالک) را به مصرف مخارج و حقوق صاحب منصبان و سپاهیان چریکی که زیر فرمان داشت می‌رساند و حقوق خود را نیز از آن بر می‌داشت و مبلغ کمی نیز به خزانه پادشاه می‌فرستاد». (لوفت، ۱۳۸۰:

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

۸۷) گرداندن چنین دربارهایی با هزینه‌های بسیار در هر ایالت توسط حکام، دیگر با آرمان‌های تمرکز گرایانه شاه‌عباس یکم سازگاری نداشت. این خود یکی از دلایل روی آوردن وی به خاصه‌سازی بود. بنابراین چه گفته شد، روند خاصه‌سازی در دوره صفویان را می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد: دوره نخست از آغاز حکومت صفویان تا زمان به تخت نشستن شاه‌عباس یکم در سال ۹۹۶ تا پایان سلطنت وی در سال ۱۰۳۸، و در دوره سوم از سال ۱۰۳۸ تا پایان حکومت صفویان.

کمپفر می‌نویسد که از بودجه دربار شاهنشاهی، بزرگترین رقم مربوط به درآمد املاک خاصه است که از نواحی مازندران و گیلان، نیز از حوزه‌های اصفهان، قزوین، کاشان، یزد، قم، ساوه، لار، شیراز و چند ناحیه کم اهمیت تر که جزء اراضی خاصه هستند به دست می‌آید (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). اما مصرف عواید اراضی خاصه به صورت‌های گوناگون بوده است. بخشی از اراضی خاصه، برای استفاده از عایدات آن، در تیول صاحبان مشاغل بود. از درآمد بخشی دیگر، حقوق درباریان و خدمت گزاران دربار نیز حقوق صاحبان منصبان و سربازانی که هزینه‌های آنان به عهده شاه بوده است، به صورت برات و حواله تأمین می‌شد. بخشی از اراضی خاصه نیز مدتی معین یا دائم، به کسانی که مورد توجه شاه بوده‌اند واگذار می‌شد که در این صورت از پدر به پسر منتقل می‌گردید. باقی مانده اراضی شاه نیز به منظور پس‌انداز درآمد آن، در اختیار برخی از وزیران قرار می‌گرفت (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲۳). کمپفر نیز مصرف درآمدهای خاصه را به طور خلاصه‌تر ولی به همین ترتیب نوشته است. اما در مورد باقی مانده عواید می‌نویسد: «آنچه از این عواید پس از پرداخت مطالبات و حقوق افراد یاد شده باقی می‌ماند به خزانه می‌رفت» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۸).

خاصه‌سازی چه تأثیری بر کشاورزی و وضع رعایا در ایالات خاصه داشته است؟ در مورد این پرسش، بی‌درنگ این گفته شاردن به ذهن می‌رسد که «حکومت وزیران» در ایالات خاصه با ستم و تعدی بسیار نسبت به رعایا همراه بوده است. بنا به نوشته وی، غایت آرمان ناظران (وزیران) این بود که به هر طریق ممکن بر درآمد شاه بیفزایند و شریک آباد کردن خزانه وی باشند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۷۷-۷۶) اما از شرایط و ضوابط حاکم بر وضع رعایا و کشاورزان - که در منابعی چون تذکره الملوک، دستورالملوک،

لقاب و مواجب در دوره سلاطین صفوی و غیره بازتاب یافته اند- چنین برمی آید که ستم کاری وزیران نمی توانست به آن شدتی باشد که شاردن توصیف کرده است. زیرا: نخست این که وزیران نیز مانند حاکمان ممالک با دستورالعمل و وظایف مشخصی بر ایالات خاصه حکومت می راندند و همچنان که پیش از این بررسی شد، آنان توسط مأموران و نهادهای گوناگونی، هم از پایتخت و هم در مراکز ایالات تحت نظارت و کنترل قرار داشتند. دیگر این که یکی از مهم ترین وظایف وزیران، پشتیبانی همه جانبه از رعایا بوده تا نگذارند «نقصانی به سرکار خاصه شریفه رسد»، رفع تعدی از رعایا و محافظت از آنان همیشه مورد تأکید حکومت بوده است. از این رو، وزیر خود نمی توانست- چنان که شاردن ادعا می کند- آن قدر ستمکار باشد، زیرا در آن صورت رعایا زمین ها را ترک می کردند و محصولات اراضی خاصه کاهش می یافت که در هر حال وزیران مورد مؤاخذه شاه و اعتمادالدوله قرار می گرفتند. گذشته از این ها، این نظرات شاردن با آن عبارت معروفی که وی در توصیف وضع کشاورزان ایرانی گفته بود در تضاد است. مضمون آن گفته چنین بود که کشاورزان ایرانی، مرفه تر از کشاورزان فرانسوی بودند، زیرا زنان کشاورزان در ایران، لباس های زیبا بر تن می کردند، زیور آلات گرانبها بر خود می آویختند و وسایل زندگی مناسبی داشتند (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۷۷-۷۶).

اساساً یکی از اهداف اصلی انتصاب وزیران کل به ویژه در دوره صفویان متقدم، این بود که رعایا را در برابر ستم و تعدی حاکمان ممالک محافظت نمایند. دیگر این که، در اصل یکی از علل خاصه سازی، شکایات متعدد رعایا از ستمکاری حاکمان ممالک بوده است (لوفت، ۱۳۸۰: ۹۸). نمونه هایی از این دست در منابع بازتاب یافته است. "باز در سفری که شاه عباس یکم به بروجرد کرده بود، دریافت که روستاهای ایل گودرزی از سکنه خالی شده اند و ساکنان آن ها به علت ستم و جور امیران پراکنده گشته اند. از این رو، شاه برای احیای آن روستاها، تمام آن نواحی را خاصه اعلام نمود تا سبب آبادانی و افزایش جمعیت آن مرز و بوم گردد" (منجم یزدی، ۱۳۴۶: ۳۴۵).

یکی دیگر از پیامدهای خاصه سازی، تشدید تنش می ان امیران قزلباش و شاه و دربار بود. برای نمونه یکی از دلایل ناخرسندی امیران قزلباش از حکومت ملکه خیرالنسا بیگم، همسر شاه محمد خداپنده، که در

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

نهایت به قتل وی منجر شد، گسترش اراضی خاصه توسط وی بوده است. (برن، ۱۳۴۹: ۲۰۰) از دوره شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸) نیز با افزایش ایالات خاصه، استقلال پادشاهان صفوی بیش از پیش در برابر قزلباشان افزایش یافت. پس از آن که قوای مخصوص سلطنتی تشکیل گردید و قدرت از قزلباشان گرفته شد، دیگر لزومی نداشت ایالاتی را که در آن‌ها این قوا مستقر بود، به امیران قزلباش واگذار نمایند. با به کارگیری غلامان در امور نظامی و کشوری، همان قدر که بر اعتبار اینان افزوده می‌شد، به همان نسبت کاهش اقتدار قزلباشان و ناخرسندی بیشتر آنان را در پی داشت. (برن، ۱۳۴۹: ۲-۲۰۱؛ سیوری، ۱۳۶۶: ۶۹)

حاصل این تبدیل ایالتها به اراضی سلطنتی برای مردم ایران و برای اقتصاد و آمادگی نظامی دولت کاملاً زیانبار بود، چرا که والیان دولتی که از مرکز به ایالتها گسیل میشدند برای خوشحال کردن شاه و ابقا شدن در سمت خویش، مالیاتهای سنگینی از مردم اخذ میکردند و مازادها را از اقتصاد ایالت به خارج میفرستادند و با جابه جا کردن فرماندهان قبیله‌های که کنترل نیروهای محلی را در دست داشتند، آمادگی نظامی ایالت را کم میکردند" (شاردن، ج ۵، ۱۳۹۳: ۲۵۱)

به دلیل تعاملات دوطرفه هزینه‌های معاملاتی بالا و حقوق مالکیت ناکارآمد، همچنان که عواید درآمدی درباریان رو به کاهش بود، سختگیری برای گرفتن مالیات از روستاییان بیش از پیش شدت میگرفت. در نتیجه زراعتها آسیب میدید و باعث فرار دسته جمعی روستاییان میشد. در نهایت انحطاط کشاورزی نه تنها باعث تقلیل هر چه بیشتر عواید خزانه دولت شد بلکه درآمد تیولداران عمده و «مباشران خاصه» را نیز به شدت کاهش داد.

انحطاط اقتصادی رعایای روستایی ایران در زمان شاه سلطان حسین به اندازه ای شدت گرفته بود که شاه برای جلوگیری از ترک محل سکونتشان، فرمانی را در سال ۱۱۲۲ هجری قمری صادر کرد که اگر رعایایی محل زندگی خود را ترک کرد و تا ۱۲ سال بعد هرگونه بدهی مالیاتی آن‌ها مشخص شود بایستی به محل اولیه بازگردانند و از آنان اخذ شود اما کشاورزی که به فقر و فالکت دچارشود شده بود، با اجبار به ماندن در محل سکونتش نیز نمیتوانست کمکی به بهبود وضعیت کشاورزی کند. تداوم چنین وضعیتی

چنانکه برخی محققان اشاره کرده‌اند، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در پی داشت. (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۵۴۸-۵۷۳).

اما پیامد منفی خاصه سازی بر سیاست نظامی، رفته رفته در روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵)، در ایالات خاصه آشکار گردید. چنین پیامدی برای نمونه، در ایالت استراتژیک کرمان و از زمان وزارت حاتم‌بیگ به خوبی نمایان شد. از سال ۱۱۰۰ به تدریج یورش‌های پراکنده بلوچ‌ها، اشرار و افغانان بر این ایالت آغاز شد. از سال ۱۱۰۲ بر تعداد غارت گران بلوچ افزوده می‌شد و هر روز ناحیه‌ای از ایالت کرمان را غارت می‌کردند، اما از وزیر و ملازمان وی کاری ساخته نبود. (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۵۶) چنین وضعی در برخی دیگر از ایالات خاصه نیز روی داد.

در مورد تقسیم بندی زمین ها، دسته دیگری از اراضی در دوره صفویه، زمین‌های وقفی بودند. واقف درآمد این اراضی را به مقاصد دینی و خیریه اختصاص می‌داد. واقفان دارایی‌های دیگری به غیر از زمین مانند کاروان سرا، حمام، کتابخانه، قهوه خانه و آب را نیز وقف می‌کردند. گسترش و توجه به اراضی وقفی از زمان شاه‌عباس اول به بعد سبب شد که املاک وقفی در اواخر حکومت صفوی از نظر وسعت بعد از املاک تیولی قرار گیرند. (کجباف، ۱۳۹۵: ۱۶۷) نهاد وقف سیاست شاهان صفوی را تقویت کرد و بر آن مهر تایید زد و شاهان و دولتمردان صفوی نیز نهاد وقف را استحکام بخشیدند و به آن عظمت دادند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۲)

اراضی متعلق به افراد (املاک خصوصی)، این گونه املاک، ۹۹ سال به ایشان تعلق داشت. این افراد می‌توانستند در طول این مدت هر طور که مایل باشند آن را به فروش برسانند و یا در تملک خویش نگاهدارند. اراضی بایر، بسته به این که در کدام منطقه از کشور واقع شده باشد، متعلق به دولت یا شاه است اما چون شاه مالک املاک دولت می‌باشد، هرگاه اراده کند، می‌تواند آن را جزء خالصه قرار دهد. در دوره صفویه زمین‌های بایر و موات بسیاری به دلایل مختلفی مانند کمبود آب، کمی جمعیت و جنگ‌های خانمان سوز وجود داشت. شاردن معتقد است که اراضی بایر بسته به این که در ایالات ممالک یا خاصه باشند می‌توانند متعلق به شاه یا دولت باشند. اجازه گرفتن برای آباد کردن زمین آسان و رایگان بود (شاردن، ۱۳۷۴،

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

ج ۳: ۲۳۳)، اگر در ایالات خاصه قرار داشتند باید از شاه یا وزیر ایالتی و اگر در ایالات ممالک قرار داشتند از حاکم یا نماینده او درخواست می‌کردند.

لمبتون معتقد است که مالکیت املاک شخصی در دوره صفویه به رسمیت شناخته می‌شد، زیرا هر کس می‌توانست املاک خود را وقف کند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۱۴). با این وجود زمین‌های شخصی نسبت به دیگر زمین‌های دوره صفویه از تنوع و گستردگی کمتری برخوردار بودند. درباریان، صاحب منصبان، روحانیون، سادات، بزرگان و افراد نظامی جزو افرادی بودند که صاحب اراضی ملکی بودند.

روابط مالک و زارع

یکی از مسائل مهم نظام زمین‌داری در دوره صفویان، چگونگی روابط و مناسبات حاکم بین مالک و زارع در امور کشاورزی بود. در این دوره نیز همانند دوره‌های پیشین، برای کشت و کار مشترک بر روی زمین، قاعده‌ی «مزارعه» کماکان بین مالک و زارع برقرار بود. روش دیگر، اجاره کردن اراضی توسط زارعان بود. این روش‌ها هم در اراضی خاصه و هم در دیگر شکل‌های زمین‌داری رایج بوده است. که در ذیل به توضیح این موارد پرداخته می‌شود.

پس از واگذاری زمین به کشاورز برای کشت و کار آن، شرایط و قرارداد مزارعه بر سر چگونگی کاشت و برداشت محصول بین مالک و زارع منعقد می‌شد. مزارعه به این معنی بود که مالک و زارع در امور مربوط به کشت مشارکت می‌کردند و سپس محصول بدست آمده را به می‌زان مشارکت می‌ان خود تقسیم می‌کردند. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۴) نکته دیگر این که روش مزارعه در برخی نواحی کشور، به ویژه در حوالی اصفهان بیشتر رایج بود. در مرو کم و کیف مزارعه نیز کمپفر و شاردن آگاهی‌های دقیق تری به دست می‌دهند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۲؛ شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۳۴).

چنین مشارکتی بیشتر در اراضی خاصه (اراضی سلطنتی) و در نواحی مختلف کشور، به خصوص در اطراف اصفهان برقرار بود. اما در برخی مناطق و اراضی دیگر، طبق همان رسوم و قرار قدیمی عمل می‌شد. یعنی بهره‌ی مالکانه، برحسب وضع زمین و بر مبنای برآورد و تقویمی که از پیش رایج بود، به صورت نقدی یا جنسی پرداخت می‌گردید. البته در برخی مناطق، پرداخت این بهره برای رعایا و کشاورزان چندان

دشوار نبود. اما در مناطق دیگری سخت بود و این وضع به تخمین و تقویم زمین در زمان‌های مختلف، نیز به می‌زان طمع رؤسای وقت بستگی داشت. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۲)

از نگاه شاردن، روش مزارعه متضمن ستم و فریبی دو یا چندجانبه بود. به این صورت که عوامل شاه و دربار بر کشاورزان ستم می‌کردند و کشاورزان نیز گاه دربارهی میزان درآمد یا خسارت خود، مأموران حکومت را فریب می‌دادند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۳۶)

نوعی از قواعد اجاره در این دوره مرسوم بود که به آن «اجاره مادام العمر زمین» می‌گفتند. کمپفر گفته است که «زمینی را برای همهی عمر به دهقانان می‌دهند که بکارند و زراعت کنند. تنها وظیفه‌ای که دهقانان در این قبال دارند این است که سهم معینی از حاصل را در سال به شاه بدهند و مابقی را به عنوان مزد زحمت خود بردارند.» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

این اجاره‌ی مادام العمری زمین را کمپفر تدبیر زیرکانه‌ای می‌داند که سبب تشویق دهقانان به کار بیشتر می‌شد. البته این گفته‌ی وی مربوط به همان اجاره‌های ۹۹ ساله اراضی است که در این حالت زمین مادام العمر و با اختیارات زیادی به مالکیت فرد در می‌آمد. در مورد چگونگی اجاره‌ی اینگونه املاک، در فصل دیگری از این نوشته بحث شد. اما آنچه که در این جا مدنظر است، اجاره‌ی کوتاه مدت و یک ساله‌ی اراضی است که کشاورزان از داشتن زمین محروم بودند و از این رو، یا زمین را اجاره می‌کردند یا با مالک نوعی مشارکت (یا مزارعه) داشته‌اند. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۴) بیشتر اراضی، املاک شفاهی بودند و کمتر املاک اربابی.

با این همه، از منابع برداشت می‌شود که اجاره دادن و اجاره کردن زمین‌های مزروعی چندان رایج نبود و آنچه که بیشتر باب بود این بود که کشاورزان زمین‌های اطراف شهرهای بزرگ را که برای کشت و کار سبزی و تره بار - که کمتر دچار آفت می‌شدند - به اجاره می‌گرفتند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ۲۳۴) اما در بین اراضی گوناگون، به نظر می‌رسد که اراضی وقفی را بیشتر به اجاره می‌دادند. لیکن، در این گونه اراضی نیز مقامات دیوانی روش مزارعه را به «مقاطعه» یعنی مصالحه کردن به مبلغ مقطوع (مال الاجاره‌ی مقطوع) ترجیح می‌دادند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۵)

مالیات و انواع آن

در نظام مالیاتی صفویان مالیات‌های بخش کشاورزی و زمین‌داری را می‌توان به دو دسته‌ی کلی:

«ثابت» و «غیر ثابت» (متغیر) تقسیم کرد و مورد مطالعه قرار داد.

مالیات‌های ثابت

لیپومانو سفیر ونیز به اسپانیا که در سال ۱۵۸۵ میلادی در اصفهان بوده، می‌گوید " که منابع دائمی درآمد شاه - "شاه صفوی" - مالیات اصناف بوده است و برای همه اصناف مانند کارگران ابریشم، نخ‌ریسان، شکرریزان و غیره وجوه پرداختی تعیین شده بود ". (کیوان، ۱۳۹۵: ۱۰۸) از جمله مهم‌ترین مالیات‌های ثابت آن‌هایی بودند که بر زمین و تولیدات آن بسته می‌شدند. بخش وسیعی از اراضی به صورت تیول و سیورغال به افراد واگذار می‌شدند که از کنترل دولت مرکزی خارج و از پرداخت انواع مالیات‌های رسمی و غیررسمی معاف بودند. البته این نوع اراضی، تنها مبلغ ناچیزی به عنوان مالیات پرداخت می‌کردند. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۳۱). در نتیجه از مساحت این نوع اراضی که بیشترین مالیات را می‌پرداختند کاسته می‌شد، و این کاهش نیز به نوبه سبب کاهش میزان مالیات‌های ارضی می‌گردید. مسأله دیگر در ارزیابی میزان مالیات‌های ثابت این است که اراضی دولتی (ممالک) نیز مالیات چندانی نمی‌پرداختند و بیشتر عواید هر ایالتی به مصرف تشکیلات نظامی و دیوانی، و هزینه‌های عمرانی همان ایالت می‌رسید. این حاکمان تنها مبلغی به عنوان پیشکش که بخشی از تولیدات ایالت خود بود را برای استفاده‌ی دربار شاهی و کارگاه‌هایش (بیوتات سلطنتی) پرداخت می‌کردند. البته در صورت تخلف، وحید قزوینی از مصادره‌ی اموال و املاک بسیاری از این بزرگان و حکام و برکنار کردن آنها از قدرت سخن می‌گوید. (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۱۰)

علاوه بر این موارد، بخش وسیعی از زمین‌ها را اراضی وقفی تشکیل می‌داد و در این مورد هم مشخص نیست که این نوع اراضی نیز تا چه اندازه از پرداخت مالیات ارضی (ثابت) معاف بوده‌اند. (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۵) البته نباید نادیده گرفت که اراضی سیورغال بیشتر از اراضی خاصه، وقفی و موات واگذار می‌شد. به طور مثال در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره دیگر به املاک موقوفه اضافه شد و به موجب مواد وقف

نامه که شیخ بها الدین آن را تنظیم کرده بود عواید اوقاف پس از وضع " حق التولیه" بنا به اقتضای زمان صرف می شد. (اسکندر بیک ، ۱۳۱۴ : ۵۳۶) همچنین بر ما آشکار نیست که آن بخش از اراضی وقفی که پادشاه وقت، خود متولی آن بوده است، مالیات می پرداخته یا نه. مجموعه‌ی این عوامل، بررسی کم و کیف مالیات‌های ثابت ارضی را دشوارتر می‌کند. گذشته از مالیات زمین مالیات آب نیز از مالیات‌های ثابت بود و رقم بالایی را شامل می شد. زیرا آب در ایران قدر بالایی داشت. (شاردن ، ۱۳۷۴ ، ج ۳ : ۱۲۴۸)

مالیات ارضی را به سه روش عمده ارزیابی می‌کردند: از طریق مساحی زمین، به تناسب تولید محصولات، یا به صورت یک‌جا(سلطانیان، ۱۳۹۳ : ۱۱۶) با این حال، رایج‌ترین روش پرداخت مالیات زمین، به کشت و شیوه‌ی آبیاری آن متفاوت بود. مأموران حکومتی دست اندر کار، پس از ارزیابی سالانه‌ی میزان محصول، بخشی از آن را به عنوان مالیات زمین مشخص می‌کردند. در مناطقی که مالیات بر تولید، بر اساس میزان ثابت محصول به صورت جنس تعیین می‌شد، ارزیابی بیشتر در موقع خرمن کردن و پیش از تقسیم محصول بین مالک و زارع انجام می‌شد. اما در اراضی خاصه که بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی را در دوره‌ی صفویان متأخر تشکیل می‌داد، تمام محصولات آن‌ها، پس از کسر سهم رعایا، به خزانه واریز می‌شد. اما اگر این اراضی به اجاره داده می‌شد، مال الاجاره‌ای که مستأجر می‌پرداخت، احتمالاً شامل مالیات ارضی نیز بود و شباهتی به بهره‌ی مالکانه داشت(لمبتون، ۱۳۶۳ : ۱۴-۱۳). گذشته از مالیات زمین و مالیات محصولات زمینی، مالیات آب نیز جزئی از مالیات‌های ثابت به شمار می‌رفت. این مالیات رقم بالایی بود و شاردن آن را پنجمین درآمد شاه برشمرده است. (شاردن ، ۱۳۷۴ ، ج ۳ : ۱۲۴۸)

مالیات‌های غیر ثابت(متغیر)

این نوع مالیات‌ها عوارض و تحمیلات گوناگونی بودند که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و به دلایل مختلفی بر کشاورزان و روستاییان تحمیل می‌شدند. میزان و تقویم مشخصی نداشتند و کم و کیف آن اغلب به میل و نظر حاکم بستگی داشت. از جمله‌ی علل دریافت چنین مالیات‌هایی، نیازهای ویژه‌ی زمانی خاص،

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

پیش آمدهای ناگهانی، کاهش عواید مالیاتی (ثابت)، سنت‌های نادرست بر جای مانده از دوران‌های پیش و غیره بودند. (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

تکالیف کشاورزان

گذشته از مالیات‌های گوناگون، بیگاری‌هایی نیز به کشاورزان تحمیل می‌شد. وضع کشاورزان و روستاییانی که در حوالی شهرهای بزرگ، زمین را از مالک یا نمایندگان شاه اجاره می‌کردند، بهتر از وضع کشاورزانی بود که در نواحی دور افتاده می‌زیستند. از این رو، روابط مالک و زارع در اطراف شهرهای بزرگ چندان به دور از عدالت نبود. با این همه، این نظر وجود دارد که بیگاری و تحمیلات در اراضی خاصه (شاهی) بیشتر از دیگر شکل‌های زمین‌داری بوده است. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۵) شاردن می‌گوید که شاه غالباً سنگینی مخارج خود را بر دوش رعایا می‌افکند و بر آن‌ها تحمیل می‌کند. از جمله آنان را به بیگاری می‌گیرد، یا مخارجی را که خود باید پردازد مردم را به پرداخت آن وادار می‌نماید. شاه هزینه‌ی خواروبار و غذای سفیران بیگانه، نیز هزینه‌های وسایل حمل و نقل آنان را به عهده‌ی ساکنان محلی می‌گذارد که سفیر از آن‌جا می‌گذرد. هم‌چنین مخارج چراغانی‌هایی را که به مناسبت جشن‌های رسمی، در شهرها یا نواحی مختلف برپا می‌شود، اهالی همان محل باید پردازند. علاوه بر این هزینه‌ی پذیرایی از تیولداران یا مأموران آنها نیز به عهده‌ی روستاییان بود. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۵۲ و ۳۷)

بیگاری کشیدن از کشاورزان و رعایا نیز چه در اراضی خاصه و چه در اراضی ممالک و غیره با نظارت کدخدا رایج بوده است. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۴؛ لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۳۹) این‌گونه تحمیلات در اراضی تیولداران نسبت به رعایا کمتر بود تا در اراضی خاصه، زیرا تیولداران برای حفظ منافع و مصالح خود با تیول نشینان تا اندازه‌ای با ملایمت و نرمی رفتار می‌کردند. علت این امر هم این بود که تیول غالباً ارثی بود و تیولداران چنین می‌اندیشیدند که پس از آن‌ها، فرزندان‌شان صاحب شغل و تیول‌شان خواهند شد. از این رو مصلحت را در این می‌دیدند که برای آبادانی اراضی، با ساکنان تیول مدارا نمایند و آنان را برای خود حفظ کنند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۶۰)

اوضاع اقتصادی - اجتماعی روستاییان و کشاورزان

پایه‌های دوگانه اقتصاد داخلی ایران عصر صفوی گله‌داری و کشاورزی بود. برخی معتقدند بین کوچ‌نشینان و یک‌جانشینان رابطه‌ی وابستگی متقابل وجود داشته است. کوچ‌نشینان نسبت به یک‌جانشینان روستاها وضعیت نسبتاً بهتری داشتند و از تحرک اجتماعی بیشتری برخوردار بودند و به خاطر پیوندهای قبیله‌ای می‌توانستند مورد اعتماد حکومت واقع شده به عنوان ابزار دریافت مازاد بیشتر از دهقانان عمل کنند. (فوران، ۱۳۹۲: ۳۵)

به طور کلی، در دوره‌ی صفویه از وضع کشاورزان و روستاییان، به عنوان بزرگترین طبقه‌ی اجتماعی، به ویژه در نواحی پرت و دورافتاده، آگاهی چندانی در دست نیست. آنچه که در این رابطه در سفرنامه‌های اروپائیان بازتاب یافته است، بیشتر مربوط به دوره‌ی شاه‌عباس یکم (۱۰۳۸-۱۰۹۶ هـ ق) و جانشینان وی است. به نظر رسد که تا دوره‌ی این پادشاه، وضعیت اقتصادی روستاییان و کشاورزان به نسبت بهتر بوده است. از سویی، از منابع چنین بر می‌آید که وضع کشاورزانی که در اطراف شهرهای بزرگ زمین را از مالک یا نمایندگان شاه اجاره می‌کردند، بهتر از روستاییان نواحی دور افتاده بود. از این رو، بنیاد روابط مالک و زارع در اطراف شهرها، چندان به دور از عدالت نبوده و جمله‌ی معروف شاردن درباره‌ی رفاه روستاییان ایرانی نیز بیشتر در مورد همین کشاورزان پیرامون شهرهای بزرگ صدق می‌کند. وی درباره‌ی رفاه کشاورزان گفته است: «راستی این است که دهقانان ایرانی با آسایش خاطر و مرادمندی زندگی می‌کنند. حتی کشاورزان اروپایی که روی مستعدترین و حاصل‌خیزترین زمین‌ها فعالیت می‌کنند، حاصل کارشان به اندازه دست‌رنج دهقانان ایرانی نیست. من زنان روستاییان را در همه جا دیده‌ام که گردن‌بندها، دست‌بندها و خلخال‌های نقره برگردن و دست و پا دارند. همچنین زنجیرهایی از نقره، مزین به زر یا زر خالص که از گردن تا نافشان آویخته است. بچه‌هایشان نیز گردن‌بندها یا سینه‌ریزهایی از مرجان بر گردن دارند. لباس و کفش کلیه‌ی مردان کشاورز، زنان و بچه‌هایشان هم خوب و نواست و ظروف غذاخوری و دیگر وسایل زندگانی همه کامل و آراسته است.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹-۳۸)

اما از زاویه‌ای دیگر، وی به چگونگی رفتار مأموران حکومتی با این طبقه نیز اشاره می‌کند که از دیدگاه انسانی و اجتماعی، وضع کشاورزان و روستاییان، در جامعه‌ی صفوی قابل تأمل است: «اما در مقابل

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

[دهقانان] همواره در معرض توهین و بی‌احترامی و ضرب و شتم مأموران شاه و وزیران می‌باشند. این ناخشنودی‌ها و تصادم‌ها زمانی به وقوع می‌پیوندد که دهقانان در برابر توقعات بجا یا نابجای مأموران مقاومت می‌کنند. این نکته نیز گفتنی است که تنها مردان مورد بی‌مهری و تحقیر یا ضرب و شتم قرار می‌گیرند و هرگز نسبت به زنان و دختران بی‌حرمتی و ستم روا نمی‌دارند و هیچ‌کس دست به سوی آنان دراز نمی‌کند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹-۳۸)

هم‌چنان که اشاره شد، این دیدگاه‌های شاردن را می‌توان درباره‌ی روستاها و کشاورزان اطراف شهرهای بزرگ پذیرفت، ولی نمی‌توان آن را به تمام روستاهای سراسر امپراتوری صفوی تعمیم داد که شاردن بسیاری از آن‌ها را هرگز ندیده است. از این گذشته نوعی تضاد در دیدگاه شاردن، درباره‌ی وضع روستاییان وجود دارد که شاید ناشی از دوگانگی وضع جامعه‌ی روستایی در نواحی مختلف کشور است. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹-۳۸)

همچنین در دوره‌ی صفویه، فناوری تولید کشاورزی تاحدودی ایستا و ثابت باقی ماند. بی‌توجهی به فناوری تولید و ایستاماندن آن باعث شد که میزان بهره‌وری تولید تغییر چندانی نکند. تنها با استفاده از برج‌های کبوتر و کود انسانی در اصفهان و حومه‌ی آن، میزان تولید محصولات کشاورزی در این قسمت بیشتر شد. (کجباف، ۱۳۹۷: ۴۵) بنابراین ایستایی کشاورزی اثر مستقیم بر زندگی کشاورزان و روستاییان داشت.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که وضع زیستی روستاییان کشاورزان در اراضی خاصه، نسبت به وضعیت کشاورزان در دیگر شکل‌های زمین‌داری، سخت‌تر بوده است. به عنوان مثال، وضع کشاورزان در ایالات حاکم نشین (ممالک) به نسبت بهتر از وضع رعایا در ایالات خاصه بود. در این رابطه چند دلیل می‌توان بیان کرد:

نخست آن که در ایالات حاکم نشین، عمران و آبادی ایالت به نفع خود حاکم تمام می‌شد، در حالی که مباشر یا وزیر در ایالت خاصه، سود خود را در گرفتن مال بیشتر برای خزانه‌ی شاه می‌دید و از این رو تا می‌توانست بر مردم فشار می‌آورد.

دوم آن که حاکم برخلاف وزیر، آن همه هدایا به دربار نمی فرستاد یا هر سال برای خوش خدمتی بر میزان مبلغی که سالانه برای شاه می فرستاد نمی افزود.

سوم آن که اگر حاکم و وزیر بنا بود از مردم اخاذی کنند، شاه این کار را از دومی بیشتر تحمل می کرد، زیرا خزانه‌ی شاه از مالی که حاکم جمع می کرد نفعی نمی برد. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۹)

از نگاه شاردن استمرار چنین روشی هم عامه‌ی مردم را به خشم و شورش و شورش برمی انگیزد و هم کشور را ضعیف می کند، زیرا در صورتی که وضع بدین سان بماند برای نگهداری مملکت سپاهی خوب تربیت نمی شود و فرماندهان کارآمد و لایق و مسلط به امور نظامی و فرماندهی که مصالح مردم و کشور را بر مطالع و منافع خود ترجیح می دهند روی کار نمی آیند ... زمانی که اقلیم پارس حاکم خوب داشت به کشوری می ارزید و شیراز، حاکم نشین آن، آباد و پر نعمت و پر جمعیت و همانند پایتخت کشوری با جمعیت شهر کاسته شده است.». (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۶) این برداشت با ادبیات مشابهی در منابع دیگر نیز بازتاب یافته است. (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۱)

فشار و تحمیلات بر روستاییان و کشاورزان در ایالات خاصه، گاهی منجر به ناآرامی‌ها و شورش‌های آنان می گردید. چنین شورش‌هایی در برخی ایالات نا آرام چون گیلان که از سال ۱۰۰۷ خاصه اعلام شده بود، بیشتر بروز نمود. (سلطانیان، ۱۳۹۳: ۱۲۱) در زمان وزارت اصلان بیگ و فرزندش اسماعیل بیگ و چند تن دیگر که در مجموع هفده سال به درازا کشید، مردم از ستم آنان به تنگ آمده بودند. هر چند که به اردوی شاه عباس رفته و حالات را به عرض می رساندند بهبودی نمی دیدند. (فومنی، ۱۳۵۳: ۱۹۹) در چنین شرایطی، انحصاری شدن خرید و فروش ابریشم توسط شاه عباس، ناخرسندی‌ها را دامن زد. با اعمال سیاست انحصار و محدود کردن خرید و فروش آزاد آن، کشاورزان ناگزیر بودند محصول خود را به قیمتی که شاه تعیین می کرد به کارگزاران وی بفروشدند. (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

در فاصله بین قرن‌های یازدهم و دوازدهم انحطاط کشاورزی بارزتر جلوه کرد ولی نخستین علامات در حدود سال ۱۰۸۱ ه. ق نمایان شد. محققان گفته‌اند برخی اراضی در نتیجه‌ی مهاجرت اهالی و کشاورزان کاشته نمی شد و به این ترتیب میزان محصول کاهش می یافت. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۵۳۶).

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

مجموعه‌ی این عوامل زمینه‌های نارضایتی گسترده‌ای را به وجود آورده بود که بلافاصله با مرگ شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ ه.ق و در آغاز سلطنت جانشین وی شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه.ق) مثلاً در گیلان به شورش عظیم تبدیل گشت. (فومنی، ۱۳۵۳: ۲۰۰)

میزان رعیت مداری و رعیت نوازی پادشاهان صفوی

میزان عنایت و توجه پادشاهان صفوی به طبقه‌ی کشاورز و رعیت را از دو منظر می‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد. یکی از لحاظ عنایت به وضع زیستی و اوضاع اقتصادی - اجتماعی آنان، دیگر از منظر قضا و دادرسی و رفع ستم از آنان. اما پیش از ورود به این گفتار، یادآوری چند نکته ضروری است. نخست آن که مفهوم عدالت را باید بنا بر همان شرایط تاریخی نظام‌های مطلقه‌ی حاکم چون صفویان - که اختیار جان و مال و رعایا را داشته‌اند - مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. دوم آن که مورخان رسمی دوره صفوی که از آن نظام بهره‌مند بوده‌اند و یا در بیم و امید می‌زیستند، تصویری یک سویه و مثبت از روابط شاه با رعایا به دست می‌دهند، هر چند که از لابلای نوشته‌های آنان می‌توان تا اندازه‌ای به حال و روز رعایا پی برد. از این رو، در اینجا نیز باید به سفرنامه‌های اروپائیان تکیه نمود که به مسائل ریز اجتماعی توجه بیشتری داشته‌اند. اما آنچه که در رابطه با عدل و داد، یا ستم پادشاهان و حاکمان در این سفرنامه‌ها بازتاب یافته است، بیشتر مربوط به دوره‌ی صفویان متأخر، یعنی دوره‌ی شاه‌عباس یکم و جانشینانش می‌شود، زیرا بیشترین سفرنامه‌ها نیز در همین دوره‌ی نوشته شده‌اند. با این همه، در مورد نوشته‌های این سفرنامه‌ها نیز نباید جانب احتیاط را از دست داد. در مورد چگونگی روابط شاه با رعایا، باید موضوع را از همان آغاز حکومت صفویان پی گرفت. بوداق قزوینی که در «جواهر الاخبار» اشاره‌ای به وضع رعایا در آغاز کار شاه اسماعیل یکم (۹۰۷-۹۳۰) دارد، از رفتار عادلانه‌ی عوامل حکومت با مردم در عراق و فارس و کرمان سخن گفته است. (بوداق قزوینی، ۱۳۷۵: ۲۴) مورخ رسمی دیگری نیز همین مضمون را تکرار کرده است. (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴) طبق این گزارش، هر چند که مهابت شاه، یعنی ترس سبب می‌شد که حاکمان تا اندازه‌ای جانب عدالت را نگاهدارند، اما هر گاه شاه خود غضب می‌نمود، دیگر نه تنها جان و مال رعایا، بلکه زنان و فرزندان آنان نیز از آتش خشم و کینه‌ی وی در امان نبودند. (روملو، ۱۳۸۴: ۶-۵)

اما منابع می‌گویند فرزند و جانشین شاه اسماعیل، شاه تهماسب یکم (۹۸۴-۹۳۰) بیشتر از پدرش به حال رعایا توجه داشته است. به نظر می‌رسد که یکی از علل چنین تفاوتی این بود که شاه اسماعیل بیشتر عمر خود را در شرایط سخت نظامی سپری کرده بود و از این رو، روحیه‌ی نظامی وی در کنش‌هایش با دیگران تأثیر داشته است. به هر حال، منابع نشان می‌دهند که شاه تهماسب در مجموع فردی ملایم تر و نسبت به رعایا و زیردستان مهربان تر بوده است. (قزوینی، ۱۳۷۵: ۵۲، خواند میر، ۱۳۷۰: ۳۵۰)

شاه تهماسب برای کاهش فشارهای مالیاتی رعایا و کشاورزان، وی بسیاری از مالیات‌ها و تحمیلات را بخشیده بود حاکمان و کارگزاران ولایات را قدرت و یارای آن نبود که دیناری به ناحق از کسی بستانند. (قمی، ۱۳۵۹: ۵۹۷) شاه خود نیز در هر فرصتی به مسائل دیوانی و قضایی نظارت می‌کرد، تا امور به درستی انجام شوند و بر کسی ستمی وارد نشود. با این اوصاف، آنچه سیاح و نیزی از رفتار شاه تهماسب برداشت کرده و آن را عامل نارضایتی مردم خوانده با مضمون این دست از منابع همخوانی چندانی ندارد. (سفرنامه‌های ونیزبان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۶۶)

در دوره‌ی حکومت کوتاه مدت شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-ه.ق. ۹۸۴)، هرج و مرج و ستم‌گری افزایش یافت و سبب نارضایتی روستاییان و کشاورزان گردید. این وضع سبب شده بود که کشاورزان و شهرنشینان متوسط الحال، در برابر قصر شاه گرد آیند و خواستار دادخواهی شوند. شاه برای این که از نارضایتی کشاورزان تا اندازه‌ای بکاهد، دستور داد تا یک محکمه‌ی نیمه مستقل تشکیل گردد. این محکمه اختیار داشت که در موارد امور دیوانی و دولتی درجه‌ی دوم به طور مستقل حکم صادر نماید، لیکن احکام مهم تر می‌بایست به امضای شاه می‌رسید. (هیتس، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

منابع نشان می‌دهند که در دوره‌ی حکومت شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸) نیز به حال رعایا توجه بیشتری می‌شده است. با این حال، دشوار است که بگوییم این پادشاه بیش از شاه تهماسب یکم به وضع رعایا توجه داشته است. اما پیش از پرداختن به مسأله‌ی رعیت مداری شاه‌عباس یکم، به یک نکته‌ی مهم باید اشاره داشت و آن این که در شرایط جنگی اوضاع برای روستاییان و کشاورزان بدتر می‌شد. چرا که گاه کوچ اجباری، آوارگی، تحمیل‌های گوناگون و غارت و نابودی همراه آن بود. برای نمونه، در همین دوره‌ی

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

شاه‌عباس یکم، جنگ‌های طولانی وی با عثمانیان در نواحی قفقاز، سبب کوچ اجباری هزاران تن ارمنی و غیر ارمنی، روستاییان و کشاورزان، به نواحی مختلف ایران گردید که در طی آن تلفات و آوارگی زیادی را متحمل شدند. (سلطانیان، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۲۸)

در عین حال، شاه‌عباس می‌کوشید در حالت جنگی، آسیب و خسارت به روستاییان و کشاورزان کاهش یابد. در سال ۱۰۲۷ که در پی جنگ ایران و عثمانی، در آذربایجان خسارت زیادی به رعایا و عجزه‌ی این ناحیه وارد شده بود، شاه دستور داد که میزان زیان‌های وارده را بررسی و مشخص نمایند، تا آن را از دیوان اعلیٰ پرداخت کنند. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۳۸)

چنین مواردی را برخی سیاحان اروپایی هم گزارش کرده اند. پیتر و دلواله که در یک سفر جنگی از قزوین به سمت غرب کشور همراه سپاهیان بوده است، می‌گوید هر چه را که سربازان در مسیر خود از روستاییان می‌خریدند فوراً پولش را می‌پرداختند، به گونه‌ای که اردو زدن قشون در یک محل برای مردم آن‌جا واقعاً مفید بود. وی سپس این وضع را با وضع قشون کشی در کشور خود مقایسه کرده و می‌افزاید که در آن‌جا ساکنان محل از بیم ستم و غارت لشکریان می‌گریزند. (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۵۳)

گذشته از این‌ها، نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این که شاه‌عباس در هر فرصتی که پیش می‌آمد، خود به دادرسی رعایا و رفع ستم از آنان می‌پرداخت. وی این دادرسی‌ها را در سفرهای مختلفی که به ایالات و شهرها می‌کرد انجام می‌داد. در سال ه.ق. ۹۹۹، طی چهارده روز اقامت در یزد «به غوررسی عجزه و مساکین» پرداخت و دست ستم‌گران را کوتاه کرد. همچنین در ۲۵ محرم سال ه.ق. ۱۰۰۰، به مدت پانزده روز در اصفهان به داوری نشست. (منجم یزدی، ۱۳۴۶: ۱۱۳ و ۱۰۷) در سال ه.ق. ۱۰۰۲ نیز در لاهیجان و قزوین و در محرم سال ۱۰۰۳ ه.ق. بار دیگر در قزوین به دادرسی رعایا پرداخت. (منجم یزدی، ۱۳۴۶: ۱۳۱ و ۱۷۷)

منابع نشان می‌دهند که شاه‌عباس دوم نیز می‌کوشید که به مظالم نشیند و به داد ستم‌دیدگان برسد. وی در سال ۱۰۶۵ ه.ق. چنین مقرر کرده بود که سه روز در هفته مانع هیچکس نشوند تا مردم از «فقیر و غنی، صغیر و کبیر، عرضی و سخنی و شکوه و شکایتی و دردی و حکایتی داشته باشند، به حضور شاه رسند و

به عرض برسانند». (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۸: ۴۷۵) مدتی که به این روال گذشت، دست ستم کاران از گریبان رعایا کوتاه شد. (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۴۸۰)

هر چه به دوران پایانی حکومتی صفویان نزدیک می‌شویم، به همان نسبت این گونه دادرسی‌ها نیز کمرنگ تر می‌شود. سانسون در روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه. ق) گزارش می‌دهد که در ایران مردم هرگز نمی‌توانند شکایات خود را به عرض شاه برسانند. هنگامی که شاه سوار بر اسب به گردش می‌رود خان‌ها برای این که نگذارند شاکیان به شاه نزدیک شوند، به حیل‌های گوناگونی متوسل می‌شوند. از جمله این که با منجمین سازش می‌کنند تا به شاه بقبولانند که در آن روز، ساعت برای دریافت عریضه‌ها مناسب نیست. (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۰) سانسون در ادامه به برخی روش‌ها و حیل‌های دولتمردان برای دور نگاه داشتن شاه از دسترسی به سخن و اعتراض مردم اشاره کرده است. (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۵)

در مورد مالیات تحمیلی بر کشاورزان نیز باید گفت که در دوران صفوی مخصوصاً دهه‌های پایانی سنگین بوده است. تحمیلات و بیگاری‌های مختلف بر فشار روی جامعه‌ی کشاورز می‌افزود و چنین وضعی در پایان دوره صفویه در سراسر کشور برقرار بوده است. (سلطانیان، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۰)

علاوه بر کشاورزی، یکی دیگر از پایه‌های اقتصاد داخلی ایران عصر صفوی، «دامداری» بود. بر طبق نظر پژوهش‌گران جدید چون رودی متی از جمعیت حدود هشت میلیون نفری ایران در اواخر عهد صفوی حدود یک سوم به نوعی گله دار بودند که زندگی تقریباً بخور و نمیری داشتند (متی، ۱۳۹۳: ۲۷) فعالیت‌های دامداری توسط دهقانان یا چادر نشین‌ها صورت می‌گرفت. جان‌فوران جمعیت شبانکاره ایران در عصر صفوی را ۳۵ تا ۴۰ درصد تخمین می‌زند در واقع یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی شبانکارگی، تامین نیازهای اساسی از طریق چراندن رمه‌ها بود و قسمت عمده‌ای از تولیدات دامی به آنان اختصاص داشت. به طور کلی ابزارهای اساسی تولید جماعت چادر نشین را انواع و اقسام دام و مراتعی تشکیل می‌داد که دام‌ها در آن به چرا می‌پرداختند. دام برای جامعه، اقلام مورد نیاز همچون غذا، پوشاک و وسایل حمل و نقل را فراهم می‌کرد. چراگاه‌هایی که طوایف مختلف به طور مشترک جهت تغذیه دام‌ها از آن استفاده

^۱(قومیکه پیشه آنها چوپانی و هیزم کشی بوده است)

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

می‌کردند با مرز بندی‌های معینی در بین آنها مشخص می‌گردید. دام‌ها جزء اموال خصوصی خانواده‌های گسترده بود و فرآورده‌های دامی نیز به خودشان تعلق داشت (فوران، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۳). که دامداری نیز در ده‌های پایانی مانند بخش‌های دیگر دچار رکود گردید.

به نظر می‌رسد عوامل متعدد داخلی چون: انحصارگرایی دولتی و ضعف برنامه ریزی اقتصادی و نیز مشکلات حاصله از جنگ و بهره‌کشی و بی‌سامانی از یک سو و عوامل خارجی مانند: افزایش توان مالی و تجاری رقبای خارجی و آسیب‌های ناشی از تهدید مرزها از عواملی بودند که روند انحطاط صفویه را سرعت بخشیدند.

در چنین موقعیتی روند تبدیل زمینهای دولتی به زمینهای سلطنتی شتاب چشمگیری گرفت. این عمل دولت را با کسری بودجه مواجه ساخت. تامین هزینه‌های ارتش و حرمسرا بعنوان دو نهاد هزینه‌ساز را باید علت اصلی تغییر نوع مالکیت این زمینها قلمداد نمود. (فوران، ۱۳۸۲: ۱۲۱) به همین دلیل حکومت در صدد آن بر آمد که به نحوی این کسری بودجه را جبران نماید و در پی آن مالیاتها و بهره مالکانه را افزایش داد. نتیجه این افزایش آن بود که روستائیان را ورشکست و عرضه بازار داخلی را تنگ و محدود نمود و تولیدات کالایی و تجارت را تقلیل داد.

نتیجه

در دوره صفویه تبدیل اراضی ممالک به خاصه از زمان شاه‌عباس اول به بعد با جدیت بیشتری دنبال شد تا این زمینها مستقیماً زیر نظر شاه اداره شود. سیاست‌هایی که دولت صفویه در زمینه تجارت خارجی دنبال می‌کرد هر چند باعث افزایش درآمد می‌شد، ولی هزینه‌های حقوق مالکیت در داخل کشور را افزایش می‌داد؛ در زمینه تولید اقلام و کالاها گاه انحصاری اعمال می‌کرد که بعضی از اصناف را از رقابت خارج می‌کرد. مالیات‌های زیادی که تحت عناوین مختلف بر مردم تحمیل می‌کرد، خارج از توان مالی افراد بود و سبب می‌شد مالکیت منابع تولید و درآمد برای افراد عادی کشاورز و روستایی مقرون به صرفه نباشد. هزینه‌های مالکیت در دوره صفویه گاه بیشتر از منافع دارایی بوده است. از عوامل بالا بودن این هزینه‌ها،

نبود امنیت برای دفاع از مالکیت، شرایط اقلیمی، مصادره، تحمیل مالیات‌های گوناگون و تعدی دیگران بوده است. در این پژوهش مشخص شد که:

۱- کشاورزان عادی فاقد زمین و بنابراین، ناگزیر بودند برای کشت و کار، یا با مالک در نظام مزارعه مشارکت کنند، یا بنا بر توانایی و امکانات خود، زمین مختصری از مالک برای کوتاه مدت اجاره کنند.

۲- در نظام مزارعه در بهترین شرایط، سهم کشاورزان، با وجود زحمت بسیار، همواره کمتر از نیمی از محصول بود. کشاورز می‌بایست نخست مالیات محصول را، پیش از تقسیم آن با مالک، پرداخت می‌کرد.

۳- در اراضی خاصه نیز، اگر نظام مزارعه حاکم نبود، تمام محصول، پس از کسر سهم ناچیز کشاورز، به خزانه‌ی شاه واریز می‌شد.

۴- در مورد اجاره، که معمولاً به صورت کوتاه مدت و یک‌ساله بود، وضع تا اندازه‌ای بهتر بود، زیرا این نوع اجاره، که بیشتر در اطراف شهرهای بزرگ رواج داشت، غالباً برای کشت محصولاتی چون انواع سبزی و تره‌بار به کار می‌رفت.

۵- بیشترین فشار اقتصادی به کشاورزان ناشی از شمار بسیار انواع مالیات بوده است.

۶- وضع زیستی کشاورزان در ایالات حاکم‌نشین (ممالک) یا خصوصی به نسبت بهتر از وضع رعایا در ایالات خاصه بود. فشارهای اقتصادی تحمیلی در این دوره با پیشرفت روند خاصه سازی رو به فزونی نهاد. مجموع این شرایط سبب شد که جامعه‌ی روستایی روزبه‌روز فقیرتر شود و بیراه نیست با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ی روستاها در اقتصاد کشاورزی دوره صفویه، نارضایتی روستاییان از شرایط معیشتی یکی از علل انحطاط اقتصادی، که همیشه از عوامل تاثیر گذار در فراز و فرود حکومتها بوده است در مورد حکومت صفویان نیز صادق بوده و در نهایت از علل زوال قدرت صفویه دانسته شود.

منابع:

- ۱- احمدی، نزهت (۱۳۸۴) تشیع و وقف در دوره صفوی، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۰، ۶۲-۴۱

تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

- ۲- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳) سفرنامه‌ی مسکو و ایران، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران: ابتکار
- ۳- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸) سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه
- ۴- باری‌یری، جولیان، (۱۳۶۳) اقتصاد ایران، تهران: مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی
- ۵- بنگدار، تیر داد (۱۳۹۵) "بحران‌های اقتصادی عصر صفویه" روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، شماره ۳۹۳۸
- ۶- پطروشفسکی (۱۳۵۴) اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام
- ۷- پیگولوسکایا، ن. و. (دیگران) (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران: پیام
- ۸- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر
- ۹- حسینی فسایی، می‌رزا حسن (۱۳۸۲) فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار، تهران: امیرکبیر
- ۱۰- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰) ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی، به کوشش غلام‌رضا طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- ۱۱- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰) سفرنامه‌ی پیترو دلاواله، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی فرهنگی
- ۱۲- روملو، حسن بیک (۱۳۸۴) احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر
- ۱۳- رهبرین، می‌شائیل (۱۳۴۹) نظام ایالات در دوره‌ی صفویه، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۴- سانسون، مارتین (۱۳۴۶) وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (سفرنامه‌ی سانسون)، ترجمه‌ی تقی تفضلی، تهران: ابنسینا
- ۱۵- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۳) نظام زمین‌داری و کشاورزی در دوره‌ی صفویه، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان
- ۱۶- _____ (۱۳۹۰) "چگونگی مهاجرت ارمنه و کارکرد آنان در بازرگانی خارجی ایران در دوره‌ی صفویه" فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۲۸، ۶۶-۱۰۷
- ۱۷- _____ (۱۳۹۵) "چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی" تهران: فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، شماره ۳۰، ۱۶۶-۱۴۱

- ۱۸- سفر نامه ونیزیان در ایران (۱۳۸۱) ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی
- ۱۹- سمسار، محمد حسن (۱۳۵۲) "دو فرمان و مهری تازه از پادشاهان صفویه و زندیه"، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴۶، ۱-۱۴
- ۲۰- سیوری، راجر (۱۳۶۶) تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فر و محمد باقر آرام، تهران: امیر کبیر
- ۲۱- شاردن، ژان (۱۳۷۴) سفرنامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، ج ۳، ۵، تهران: توس
- ۲۲- طهماسبی، ساسان (۱۳۸۴) کشاورزی و زمین داری در دوره صفویه، اصفهان
- ۲۳- عبادی، صادق، (۱۳۸۶) ساختار وقف در جهان اسلام، چاپ اول، تهران: اسوه
- ۲۴- فلور، ویلم (۱۳۹۴) تاریخچه مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجار، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: نشر تاریخ
- ۲۵- فوران، جان (۱۳۹۲) مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: انتشارات فرهنگی رسا
- ۲۶- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۵۳) تاریخ گیلان، چاپ عطاءالله تدین، تهران: فروغی
- ۲۷- قزوینی، بوداق (۱۳۷۵) جواهر الاخبار، ترجمه محسن بهرام نژاد، چاپ محمدرضانصیری و کوئچی هانهدا، توکیو: مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا
- ۲۸- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹) خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: موسسه انتشارات و چاپ
- ۲۹- کجباف، علی اکبر و دیگران (۱۳۹۵) "ارزیابی حقوق مالکیت در دوره صفویه" جامعه شناسی تاریخی، دوره ۹، شماره ۲، ۱۸۳-۱۵۹
- ۳۰- _____ (۱۳۹۷) "تبیین و تحلیل وضعیت جمعیت و تاثیر کشاورزی بر آن در دوره صفویه" پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱۰، شماره ۳، ۵۹-۴۱
- ۳۱- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳) سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران
- ۳۲- کیوان، مهدی (۱۳۹۵) پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ترجمه یزدان فرخی، تهران: امیر کبیر

تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه

- ۳۳- گیلاتر، پطروس دی سرکیس (۱۳۴۴) سقوط اصفهان، ترجمه‌ی محمد مهریار، اصفهان: کتابفروشی شه‌ریار
- ۳۴- لوفت، پاول (۱۳۸۰) ایران در عهد شاه‌عباس دوم، ترجمه کی‌کاوس جهان‌داری، تهران: وزارت خارجه
- ۳۵- لمبتون، ان. کی. اس (۱۳۷۷) مالک و زارع در ایران، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی
- ۳۶- _____ (۱۳۶۳) سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر
- ۳۷- متی، رودی (۱۳۹۳) ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: جباری
- ۳۸- مشیزی (بردسیری)، میرمحمد سعید (۱۳۶۹) تذکره صفویه کرمان، چاپ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم
- ۳۹- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۴۶) تاریخ عباسی "روزنامه ملاجلال" به اهتمام صیف الله وحید نیا، تهران: انتشارات وحید
- ۴۰- مینورسکی، ولادیمیر فئودروویچ (۱۳۷۸) سازمان اداری حکومت صفوی، (تعلیقات می‌نورسکی بر تذکره الملوک)، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر
- ۴۱- نوروزی، جمشید (۱۳۹۱) تمدن ایران در دوره صفوی، تهران: منادی تربیت
- ۴۲- نویدی داریوش، (۱۳۶۸) تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی
- ۴۳- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹) عباس نامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، داودی
- ۴۴- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹) تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۸، تهران: خیام
- ۴۵- هینس، والتر (۱۳۷۱) شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کی‌اوس جهان‌داری، تهران: علمی فرهنگی

The Impact of the Land System on the Rural Economy and the Life of the Farmers in Iran in Safavid Era (from Shah Abbas the First to the Fall of the Isfahan)

Sayed Alireza Nooryan

History group, Islamic Azad University of Najaf Abad ,Branch, Najaf Abad,
Iran.nooryanp@yahoo.com

,Dr.Naser Jadidi

History group, Islamic Azad University of Najaf Abad ,Branch, Najaf Abad, Iran.(author)
Jadidi_naser@yahoo.com

Dr.Ahmad Kemranifar

History group, Islamic Azad University of Najaf Abad ,Branch, Najaf Abad,
Iran.Kamranifar43@yahoo.com

Abstract

The subject of land, ownership, the land ownership system and the government policy and community engagement with government in Iranian history have been among the influential factors on the economic, social, and political changes.

Safavid era due to the long-term sustainability of the government includes many tips and experiences. This research seeks to explain the subject that in the Safavid era especially from the era of Shah Abbas the first, what model of the land system has been used in rural and Iranian agriculture? And does this affect the lives of villagers and on the other hand, how has it interacted with this part of society and government?

The findings of this study indicate that, the Safavid regime's framework for land ownership and harvest, in total, compared to taxes and duties dictated, had less benefits for farmers. Such conditions in the long run lead to the formation and expansion of the gap between farmers as the main part of the society and the government. This research has been conducted in a historical, descriptive analytic manner using library resources and since the issue of land management continues to be one of the most critical issues of Iranian society, this research by using historical experiences can present practical tips.

Key Words: Safavid, Shah Abbas the first, farmers, ownership, tax, village